

## فصلنامه علمی تخصصی فقه و حقوق معاصر

سال هشتم، شماره ۲۰، تابستان ۱۴۰۱، ص ۲۶۸ - ۲۹۰

# واکاوی مسأله عزل و انزال قاضی در قوانین ایران

محمد مهدی کریمی نیا<sup>۱</sup>

عمران منصوری طلب<sup>۲</sup>

عصمت الله فصیحی زاده<sup>۳</sup>

فریده پورترکاشوندی<sup>۴</sup>

### چکیده:

یکی از ویژگی های انسان در میان دیگر موجودات که جلب توجه می کند، اجتماعی بودن او می باشد. زندگی اجتماعی به صورت طبیعی گاه با تنازع و دعوا همراه می باشد، که لازم است فردی به اسم قاضی، به صورت عادلانه و منصفانه به دعوا رسیدگی کرده و به کشمکش ها خاتمه دهد. در فقه اسلامی و قوانین موضوعه یک سلسله شرایط و اصولی برای شخص قاضی معین و مشخص شده است، که در رسیدگی قضایی باید رعایت شود. چنانچه قاضی رعایت آن شرایط و اصول را نکند و یا فاقد آن باشد، از مقام و منصب قضاوت عزل می شود. برای مثال، اگر قاضی جرایم مثل زنا، لواط، تفخیز، شرب خمر، وغیره مرتکب شود، به عنوان مجازات قضایی از مقام و منصب قضاوت

---

۱. استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، طلبه و پژوهشگر حوزه علمیه قم، ایران، نویسنده مسؤول،

kariminia@quran.ac.ir

۲. دارای مدرک سطح سه (کارشناسی ارشد)، رشته فقه و اصول، حوزه علمیه قم، طلبه سطح چهار (دکتری)، مدرس حوزه علمیه و

استاد دانشگاه آزاد اسلامی، شهر بشاگرد، استان هرمزگان و استاد دانشگاه هرمزگان، شهر بندرعباس، استان هرمزگان، ایران، پژوهشگر و فعال فرهنگی، omranmansory۶۵۰۷@gmail.com

۳. کارشناسی ارشد، رشته فقه و حقوق قضایی، دانشگاه بین المللی جامعه المصطفی (ص) العالمیه، طلبه، پژوهشگر و فعال فرهنگی،

kariminiya۲۰۰۳@yahoo.com

۴. طلبه سطح سه (کارشناسی ارشد)، رشته فقه و اصول، مرکز تخصصی الزهرا (سلام الله علیها)، شهرستان صحنه، استان کرمانشاه،

ایران، پژوهشگر و فعال فرهنگی،

Trkashwndfrydh۷@gmil.com

عزل می شود. قانون مجازات اسلامی در ماده ۷۵۰ تأکید می کند هرگاه از مقامات و مأمورین وابسته به نهاد ها دولتی و حکومتی، برخلاف قانون، آزادی های مشروع افراد ملت را سلب کند، علاوه بر این مقامش عزل می شود، به حبس از دو ماه تا سه سال نیز محکوم می شود.

کلیدواژه‌ها: قاضی، عزل، انعزال، عدالت، سوء استفاده، قوانین موضوعه.

## مقدمه

در نظام حقوقی اسلام، قاضی باید خصوصیات و ویژگی های را از جمله کمال عقل را داشته باشد. این صفت در فقه اسلامی یکی از پر استفاده ترین واژگان بوده که در جای جای فقه خصوصاً در بحث قضاوت به آن اشاره شده است؛ چنانچه در روایات به مراجعه به قاضی که واجد صفات قضاوت باشد، تأکید شده و از مراجعه به قاضی که فاقد این صفات باشد، نیز نهی صورت گرفته است؛ به این صورت که اگر قاضی از شرایطی که در روایات به آن تأکید شده است، خارج شود، فاقد صلاحیت منصب قضاوت می گردد؛ مثل عارض شدن «جنون، فسق و از بین رفتن ملکه عدالت».

علاوه بر مبانی فقهی که به اسباب عزل اشاره کرده است، همچنین قوانین موضوعه کشور ایران، که مبتنی بر مبانی فقهی می باشد، به این صفات اشاره دارند. قوانین موضوعه کشور ایران هرگونه تخلف از عرف قضایی مثل اخذ رشوه، اختلاس، کلاهبرداری و سایر جرائم و تخلفات را از جمله عواملی می داند که موجب عزل قاضی از منصب قضاوت می شود. بنابراین تحقیق حاضر اسباب و علل عزل قاضی را در مجموعه قوانین و مقررات موضوعه کشور ایران مورد بررسی قرار می دهد.

## (۱) مفهوم شناسی

برای تبیین درست و توضیح بیشتر موضوع بحث لازم و ضروری است که مفردات، موضوع تحقیق

مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

## ۱-۱) مفهوم عزل در لغت و اصطلاح

### ۱-۱-۱) مفهوم لغوی عزل

اهل لغت برای واژه عزل چند معنا ذکر نموده اند که عبارت است از: کنار گذاشتن، دور افکندن، کناره گیری کردن است. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ۴۴۱) و مشتقات این واژه در قرآن مجید نیز به کار رفته آمده است، مرتبه اول در آیه ۴۲ سوره هود است که می فرماید:

«وَهُیَ تَجْرِی بَیْهِمْ فِی مَوْجِ کَالْجِبَالِ وَ نَادَى نُوحٌ ابْنَهُ وَ كَانَ فِی مَعْرِزٍ یَا بُنِیَّ ارْکَبْ مَعَنَا وَ لَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِینَ، (هود/۴۲)؛

و آن کشتی، آنها را از میان امواجی همچون کوهها حرکت می داد؛ «در این هنگام» نوح فرزندش را که در گوشه‌ای بود صدا زد پسر، همراه ما سوار شو، و با کافران مباش»<sup>۱</sup>.

کلمه مَعْرِزٍ در این آیه قرآن به معنی «گوشه» است. در آیه دیگر از قرآن کریم واژه عزل به کار رفته است:

«تُرْجِی مَنْ تَشَاءُ مِنْهُمْ وَ تُؤْوِی اِلَیْکَ مَنْ تَشَاءُ وَ مَنْ ابْتَغَیْتَ مِنْ عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَیْکَ ذَٰلِکَ اَدْنٰی اَنْ تَقَرَّ اَعْیُنُهُنَّ وَ لَا یَحْزَنَ وَ یَرْضَیْنَ بِمَا اَتَتْهُنَّ کُلُّهُنَّ وَ اللّٰهُ یَعْلَمُ مَا فِی قُلُوبِکُمْ وَ كَانَ اللّٰهُ عَلِیْمًا حَلِیْمًا، (احزاب/۵۱)؛

«موعد» هر یک از همسرانت را بخواهی می توانی به تأخیر اندازی، و هر کدام را بخواهی نزد خود جای دهی؛ و هرگاه بعضی از آنان را که برکنار ساخته‌ای بخواهی نزد خود جای دهی، گناهی بر تو نیست؛ این حکم الهی برای روشنی چشم آنان، و اینکه غمگین نباشند و به آنچه به آنان می‌دهی همگی راضی شوند نزدیکتر است؛ و خدا آنچه را در قلوب شماست می‌داند، و خداوند دانا و بردبار است، (از مصالح بندگان خود با خبر است، و در کیفر آنها عجله نمی‌کند)».

در این آیه، عزل به معنای بر کنار ساختن به کار گرفته شده است.

<sup>۱</sup>. ترجمه از آیت الله مکارم شیرازی.

## ۲-۱-۱) مفهوم اصطلاحی عزل

واژه عزل در ابواب مختلف فقه مثل باب های نکاح، دین، زکات، صدقات و وکالت به کار رفته است، به طور مثال، در باب نکاح، فقها بحث نموده اند که عزل عبارت است از بیرون ریختن منی پس از دخول، (حلی، علامه، ۱۳۸۸، ص ۵۷۶) و در باب زکات فقها گفته اند، اگر مستحق زکات موجود نبود، عزل به معنی کنار گذاشتن زکات برای مالک جائز است، (طباطبایی، یزدی، ۱۴۱۹، ج ۴، ۸۹) و در باب وکالت نیز عزل به معنای برکنار کردن وکیل می باشد که دارای صورت ها و احکام مخصوص به خود است (عاملی، شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۲۸۹).

حاصل آن که از میان معانی ذکر شده در بالا، آنچه با مقصود ما هماهنگی کامل دارد، معنی باب وکالت است که قاضی توسط شخصی یا نهادی از این منصب کنار گذاشته می شود.

## ۲-۱-۲) انعزال در لغت و اصطلاح

### ۱-۲-۱) انعزال در لغت

انعزال مصدر باب انفعال از ریشه عَزَل «ع ز ل» می باشد. برای این کلمه چند معنی ذکر شده است که از جمله آن می توان به گوشه گزیدن؛ دور شدن، برکنار شدن، معزول شدن است، (دهخدا، ۱۳۴۱، ص ۱۳۲۵۷؛ عمید، ۱۳۸۹، ص ۱۸۱).

### ۲-۱-۲) انعزال در اصطلاح فقه

واژه انعزال در اصطلاح فقهی به معنی برکناری قهری است، بر خلاف عزل که شخص را برکنار می نمایند، در این جا شخص به خاطر عاملی که بر وی عارض می شود، قهراً برکنار می شود. در کتاب فرهنگ فقه نیز چنین آمده است:

«کسی که به خاطر شایستگی یا برخوردار بودن از شرایط خاص، از سوی دیگری عهده دار کاری شده است، مانند وکیل در وکالت، وصی در وصیت، قاضی در قضاوت و متولی موقوفه در وقف در صورت از

دست دادن شایستگی یا فقدان شرط، به طور قهری از سمت خود بر کنار می شود و نیازی به عزل وی نیست»، (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۶۹۹).

حاصل این که مقصود ما نیز از انعزال چنین است که در چه صورتی قاضی قهراً بر کنار می شود و نیازی به تشریفات خاصی ندارد.

### ۱-۳) مفهوم قاضی در لغت و اصطلاح

#### ۱-۳-۱) مفهوم لغوی قاضی

قاضی از ریشه قَضَى می باشد و ریشه این واژه با مشتقات آن دارای معانی مختلفی می باشد. از جمله معانی ای که لغویون برای قضا ذکر می کنند عبارت است از: قَضَى يَقْضِي قَضَاءً وَ قَضِيَّةً يَأْخُذُ بِحُكْمِهِ. وَ قَضَى إِلَيْهِ عَهْدًا يَعْنِي وَصِيَّةً كَرْدَنِ، (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۱۸۵).

ابن اثیر می گوید: «همانا در حدیث ذکر «القضاء» تکرار شد و اصل این کلمه قطع و فصل است. گفته می شود: «قَضَى يَقْضِي قَضَاءً فَهُوَ قَاضٍ: زمانی که حکم کند و فصل خصومت کند»، «و قضا شیء، احکام و امضاء و فارغ شدن از آن است»، (ابن اثیر، ۱۳۹۹، ج ۴، ص ۷۸).

اسماعیل بن عباد صاحب نیز در المحيط اللغه می گوید:

«قَضَى يَقْضِي قَضَاءً وَ قَضِيَّةً: یعنی حَكَمَ. وَ قَضَى إِلَيْهِ عَهْدًا: یعنی وَصِيَّةً وَ الْإِنْقِضَاءُ: یعنی فَنَاءُ الشَّيْءِ وَ ذَهَابُهُ» (صاحب، اسماعیل، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۴۶۲)؛ یعنی حکم کردن و قضی الیه عهدها یعنی وصیت کردن و انقضاء یعنی فناء شی و از بین رفتن آن.

واژه قضا و مشتقات آن در آیات متعددی به کار رفته است:

«وَ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (بقره/۱۱۷)؛

و هنگامی که فرمان وجود چیزی را صادر کند، تنها می گوید: «موجود باش» و آن، فوری موجود

می شود».

همچنان که مشخص است در اینجا قضا به معنی حکم آمده است.

و یا در آیه دیگر می خوانیم:

«قَالَتْ رَبِّ انِّي يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَ لَمْ يَمْسَسْنِي بَشْرٌ قَالَ كَذَّالِكِ اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (آل عمران/۴۷)؛

حضرت مریم گفت: «پروردگارا، چگونه ممکن است فرزندی برای من باشد، در حالی که انسانی با من تماس نگرفته است؟ خطاب شد «خداوند، اینگونه هر چه را بخواهد می‌آفریند، هنگامی که چیزی را مقرر دارد فقط به آن می‌گوید: «موجود باش» آن نیز فوراً موجود می‌شود».

واژه قضا در این آیه به معنی مقرر داشتن است.

هم چنین در سوره غافر آمده است:

«وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِهِ لَيَقْضُونَ بَشَاءَ إِنْ أَلَّ اللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» (غافر/۲۰)؛  
یعنی خداوند بحق داوری می‌کند، و معبودهایی را که غیر از او می‌خوانند هیچ گونه داوری ندارند؛  
خداوند شنوا و بیناست، همان گونه معلوم است».

واژه قضاء در این آیه به معنی داوری و قضاوت کردن است.

## ۲-۳-۱) مفهوم اصطلاحی قضا

مرحوم شیخ انصاری در کتاب القضاء چنین می‌فرماید:

«قضاء اصطلاحاً و شرعاً عبارت است از ولایت حکم کردن شرعی بر مردم، برای کسی که در جزئیات قوانین شرعی اهلیت فتوی دارد و این حکم بر اشخاص معین از همه مردم است که موجب اثبات حقوق مردم، و استیفاء آن حقوق می‌گردد»، (دزفولی، ۱۴۱۵، ص ۲۵).

و همچنین شهید ثانی در کتاب مسالک می‌فرماید:

«قضاء عبارت است از ولایت شرعی حکم، برای کسی که اهلیت فتوا در جزئیات قوانین شرعی دارد، برای اشخاص معین از مردم که موجب اثبات حقوق و اخذ آن برای صاحب حق. همچنین مبدا قضاء ریاست بر مردم در امور دین و دنیا است و غایت آن رفع منازعه بین مردم»، (عاملی شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۳، ص ۳۲۵).

نزدیک به همین معنا در عبارت مرحوم فاضل هندی نیز دیده می‌شود:

«قضاء عبارت است از ولایت شرعی بر حکم دادن، برای کسی که اهلیت فتوا دادن در جزئیات قوانین شرعی را داد، بر اشخاص معین که متعلق آن اثبات حقوق و اخذ و رساندن آن حق به مستحق آن است»، (اصفهانى، ج ۱۰، ص ۵).

در جای دیگر این گونه آمده است:

«قضاء در اصطلاح شرع و متشرعه عبارت است از ولایت بر حکم و منصب که قرار داده شده است از ناحیه خداوند متعال یا از ناحیه معصوم برای کسی که واجد شرایط افتاء است اولاً، و مسائل قضاء را می شناسد ثانیاً و مبدأ آن رئاست کلیه در امور دین و دنیا است و آن شاخه ای است از درخت ریاست عامه که مجعول (قرار داده شده) است برای نبی، و ائمه اطهار صلوات الله علیهم اجمعین، که غایتش احقاق حق و ابطال باطل و قطع منازعه بین مردم است که از متمم های نظام نوع انسانی است»، (مشکینی، بی تا، ص ۵۷۳).

همچنان که از تعاریف فقها مشخص است، به حکومت برای رفع نزاع بین مردم قضا و کسی که این کار را انجام می دهد، حاکم و قاضی گویند که مقصود ما نیز در عنوان تحقیق همین معنا می باشد.

## ۲) اسباب عزل و انزال قاضی در قوانین موضوعه

در مواد متعددی از قوانین موضوعه به اسباب و عللی عزل قاضی پرداخته شده که در این قسمت به بحث و بررسی گرفته می شود.

### ۲-۱) اسباب عزل قاضی در قانون مجازات اسلامی

#### ۲-۱-۱) عزل قضات ناشی از محرومیت از حقوق اجتماعی

قانون مجازات اسلامی ایران برای برخی از رفتارهای کارکنان دولت در بخش های مختلف مجازات را در نظر گرفته است، بر اساس ماده ۲۵ و ۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، با توجه به نوع منصب قاضی از دو سال تا ابد از برخی از حقوق اجتماعی محروم می شود. بر این اساس، اگر قاضی مرتکب زنا، لواط، تفخیز، شرب خمر یا قتل و مانند آن شود، به عنوان مجازات تبعی از تصدی منصب قضا نیز محروم می گردد. قانون مجازات اسلامی، در ماده ۲۵ این گونه بیان می کند:

«محکومیت قطعی کیفری در جرایم عمدی، پس از اجرای حکم یا شمول مرور زمان، در مدت زمان مقرر در این ماده محکوم را از حقوق اجتماعی به عنوان مجازات تبعی محروم می کند:

الف) هفت سال در محکومیت به مجازات های سالب حیات و حبس ابد از تاریخ توقف اجرای حکم اصلی؛

ب) سه سال در محکومیت به قطع عضو، قصاص عضو در صورتی که دیه جنایت وارد شده بیش از نصف دیه مجنی علیه باشد، نفی بلد و حبس تا درجه چهار؛

پ) دو سال در محکومیت به شلاق حدی، قصاص عضو در صورتی که دیه جنایت وارد شده نصف دیه مجنی علیه یا کمتر از آن باشد و حبس درجه پنج».

در ماده ۲۶، همین قانون حقوق اجتماعی موضوع این گونه شرح داده شده است:

الف) داوطلب شدن در انتخابات ریاست جمهوری، مجلس خبرگان رهبری، مجلس شورای اسلامی و شوراهای اسلامی شهر و روستا؛

ب) تصدی ریاست قوه قضاییه، دادستانی کل کشور، ریاست دیوان عالی کشور و ریاست دیوان عدالت اداری؛

ت) عضویت در هیأت های منصفه و أمناء و شوراهای حل اختلاف؛

ج) استخدام و یا اشتغال در کلیه دستگاه های حکومتی اعم از قوای سه گانه و سازمان ها و شرکت های وابسته به آنها، صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران، نیرو های مسلح و سایر نهاد های تحت نظر رهبری، شهرداری ها و مؤسسات مأمور به خدمات عمومی و دستگاه های مستلزم تصریح یا ذکر نام برای شمول قانون بر آنها؛

تبصره ۱) مستخدمان دستگاه های حکومتی در صورت محرومیت از حقوق اجتماعی، خواه به عنوان مجازات اصلی و خواه مجازات تکمیلی یا تبعی، حسب مورد در مدت مقرر در حکم یا قانون، از خدمت منفصل می شوند».



## ۲-۱-۲) عزل قاضی به سبب سلب آزادی اشخاص

یکی از جرائمی که می تواند توسط قُضات به وقوع بپیوندد، سلب آزادی های مقرر در قانون اساسی است. در این باره، ماده ۵۷۰، ق م ا، کتاب پنجم «بخش تعزیرات» اصلاحی ۱۱ / ۱۰ / ۱۳۸۱ چنین بیان می کند:

«هر یک از مقامات و مأمورین وابسته به نهادها و دستگاه های حکومتی که بر خلاف قانون، آزادی شخصی افراد ملت را سلب کند یا آنان را از حقوق مقرر در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران محروم نماید، علاوه بر انفصال از خدمت و محرومیت یک تا پنج سال از مشاغل حکومتی به حبس از دو ماه تا سه سال محکوم خواهد شد.»

در فصل سوم قانون اساسی به حقوق آحاد ملت اشاره شده است که ممکن است، از ناحیه یک قاضی قابل سلب شود.

اصل بیست و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است، مگر در مواردی که قانون تجویز کند.»

اصل بیست و سوم قانون اساسی: «تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ کس را نمی توان به صرف داشتن عقیده ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد.»

اصل بیست و چهارم قانون اساسی: «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند، مگر آن که مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد. تفصیل آن را قانون معین می کند.»

اصل بیست و پنجم قانون اساسی: «بازرسی و نرساندن نامه ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آنها، استراق سمع و هرگونه تجسس ممنوع است، مگر به حکم قانون.»

اصل سی و دوم قانون اساسی: «هیچ کس را نمی توان دستگیر کرد، مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می کند. در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلائل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضائی ارسال و مقدمات محاکمه، در اسرع وقت فراهم گردد. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می شود.»

اصل سی و سوم: «هیچ کس را نمی‌توان از محل اقامت خود تبعید کرد، یا از اقامت در محل مورد علاقه‌اش ممنوع یا به اقامت در محلی مجبور ساخت، مگر در مواردی که قانون مقرر می‌دارد».

اصل سی و چهارم: «دادخواهی حق مُسَلَّم هر فرد است و هرکس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند این‌گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ‌کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد».

اصل سی و پنجم: «در همه دادگاه‌ها طرفین دعوا حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند، باید برای آنها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد».

اصل سی و ششم: «حکم به مجازات و اجراء آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد».

اصل سی و هفتم: «اصل، براءت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر این‌که جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد».

اصل سی و هشتم: «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است، اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند، مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است».

اصل سی و نهم: «هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعیدشده به هر صورت که باشد، ممنوع و موجب مجازات است».

اصل چهلم: «هیچ کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد».

البته که برخی حقوق دانان، تنها قائل به سلب آزادی مربوط به بازداشت غیرقانونی در اصول مذکوره هستند که تنها یک مورد از موارد مطرح شده در قانون اساسی است که به نظر درست نمی‌رسد، (گلدوزان، ایرج، محشای قانون مجازات اسلامی، ص ۵۱۰).

بنابر این، مطابق ماده ۲۶ ق م، ا، اگر شخص قاضی، حقی از حقوق مندرج در قانون اساسی را از شخصی سلب نماید، علاوه بر انفصال موقت یک تا پنج سال، به حبس دو ماه تا سه سال محکوم خواهد شد.

### ۲-۱-۲) عزل قاضی به سبب توقیف یا دستور بازداشت غیر قانونی

از دیگر جرائمی که ممکن است قضاات مرتکب شوند، سوء استفاده از مقام خود هستند که مفاد ماده ۵۷۶ ق، م، ا، بخش تعزیرات می باشد، مطابق این ماده قانونی اگر مستخدمین دولتی و از جمله آنها قضاات، از اجرای اوامر کتبی دولتی یا اجرای قوانین مملکتی یا اجرای احکام و یا اوامر قضائی قضاات جلوگیری کند، به انفصال موقت از خدمات دولتی از یک تا پنج سال محکوم می گردد. در این ماده قانونی این گونه آمده است:

«چنانچه هریک از صاحب منصبان و مستخدمین و مأمورین دولتی و شهرداری ها در هر رتبه و مقامی که باشد، از مقام خود سوء استفاده نموده و از اجرای اوامر کتبی دولتی یا اجرای قوانین مملکتی و یا اجرای احکام یا اوامر مقامات قضائی یا هرگونه امری که از طرف مقامات قانونی صادر شده باشد، جلوگیری نماید به انفصال از خدمات دولتی از یک تا پنج سال محکوم خواهد شد».

### ۲-۱-۴) عزل قاضی به سبب عدم رسیدگی به تظلم خواهی

مطابق ماده ۵۹۷ قانون مجازات اسلامی، کتاب پنجم (تعزیرات) اگر شخصی شکایت یا تظلمی را نزد مقام قضائی ببرد و ایشان بدون دلیل یا با عذر و بهانه ای نپذیرد، یا بی دلیل صدور حکم را به تاخیر بیندازد، یا خلاف صریح قانون عمل کند، در مرتبه اول به شش ماه تا یک سال انفصال محکوم و در مرتبه بعدی، به انفصال دائم از شغل قضائی محکوم خواهد شد.

علاوه بر این موارد، اگر خسارتی نیز بر افراد وارد شود، باید خسارت این فرد نیز تعدیه گردد، مثلا در متن ماده فوق این گونه تصریح شده است:

«هریک از مقامات قضائی که شکایت و تظلمی مطابق شرایط قانونی نزد آنها برده شود و با وجود این که رسیدگی به آنها از وظایف آنان بوده به هر عذر و بهانه اگرچه به عذر سکوت یا اجمال یا تناقض قانون از قبول شکایت یا رسیدگی به آن امتناع کند، یا صدور حکم را بر خلاف قانون به تأخیر اندازد، یا بر خلاف صریح قانون رفتار کند، دفعه اول از شش ماه تا یک سال و در صورت تکرار به انفصال دائم از شغل قضائی محکوم می شود و در هر صورت به تأدیه خسارات وارده نیز محکوم خواهد شد».

بنابر این، می توان گفت که موضوع ماده ۵۹۷ با بند «۵» ماده «۱۶» قانون نظارت بر رفتار قضات هماهنگ است که می تواند حتی موجب انفصال موقت قاضی نیز گردد.

### ۵-۱-۲) عزل قاضی به دلیل عدم اعلام ارتشاء اختلاس و کلاهبرداری

مطابق ماده ۶۰۶ ق، م، ا، کتاب پنجم «تعزیرات» آمده است:

«هریک از رؤسا یا مدیران یا مسؤولین سازمان ها و مؤسسات مذکور در ماده ۵۹۸ که از وقوع جرم ارتشاء یا اختلاس یا تصرف غیر قانونی یا کلاهبرداری یا جرائم موضوع مواد ۵۹۹ و ۶۰۳ در سازمان یا مؤسسات تحت اداره یا نظارت خود مطلع شده و مراتب را حسب مورد به مراجع صلاحیتدار قضائی یا اداری اعلام ننماید، علاوه بر حبس از شش ماه تا دو سال به انفصال موقت از شش ماه تا دو سال محکوم خواهد شد.»

به این صورت که همه رؤسای ادارات دولتی و غیردولتی زیر نظر دولت یا این که به نوعی زیر نظر دولت مشغول فعالیت هستند، در صورتی که از وقوع اختلاس، ارتشاء یا کلاهبرداری در اداره خود مطلع شدند، موظف هستند که به مقامات قضائی یا اداری صلاحیتدار این وقوع جرم را اطلاع دهند. در صورتی که از این کار سر باز زند، علاوه بر حبس از شش ماه تا دو سال به انفصال موقت از شش ماه تا دو سال محکوم خواهد شد.

### ۶-۱-۲) عزل قاضی به سبب وارد کردن مشروبات الکلی

از جمله موارد که در قانون مجازات اسلامی، بخش تعزیرات، موجب انفصال قضات فعالیت می شود، جرائم مواد ۷۰۲ و ۷۰۳ ق، م، ا، ، بخش تعزیرات می باشد، این جرائم عبارت اند از: خرید، فروش در معرض فروش قرار دادن، حمل کردن و نگهداری کردن یا در اختیار قرار دادن، وارد کشور کردن مشروبات الکلی است. در این ماده قانونی بیان شده است: «هرکس مشروبات الکلی را بسازد یا بخرد یا بفروشد یا در معرض فروش قرار دهد یا حمل یا نگهداری کند یا در اختیار دیگری قرار دهد به شش ماه تا یک سال حبس و تا هفتاد و چهار ضربه شلاق و نیز پرداخت جزای نقدی به میزان پنج برابر ارزش عرفی «تجاری» کالای یاد شده محکوم می شود.»

در ماده ۷۰۳ «اصلاحی ۲۲ / ۸ / ۱۳۸۷» وارد نمودن مشروبات الکلی به کشور قاچاق محسوب می‌گردد و واردکننده صرف نظر از میزان آن به شش ماه تا پنج سال حبس و تا هفتاد و چهار ضربه شلاق و نیز پرداخت جزای نقدی به میزان ده برابر ارزش عرفی (تجاری) کالای یاد شده محکوم می‌شود. رسیدگی به این جرم در صلاحیت محاکم عمومی است.

در تبصره ۱ «اصلاحی ۲۲ / ۸ / ۱۳۸۷» در خصوص مواد «۷۰۲» و «۷۰۳» بیان شده است که هرگاه مشروبات الکلی مکشوفه به میزان بیش از بیست لیتر باشد، وسایلی که برای حمل آن مورد استفاده قرار می‌گیرد، چنانچه با اطلاع مالک باشد، به نفع دولت ضبط خواهد شد؛ در غیر این صورت، مرتکب به پرداخت معادل قیمت وسیله نقلیه نیز محکوم خواهد شد.

در تبصره ۲ «اصلاحی ۲۲ / ۸ / ۱۳۸۷» هرگاه کارکنان دولت یا شرکت های دولتی و شرکت ها یا مؤسسات وابسته به دولت، شوراها، شهرداری ها یا نهادهای انقلاب اسلامی و به طور کلی قوای سه‌گانه و همچنین اعضا نیروهای مسلح و مأموران به خدمات عمومی در جرائم موضوع مواد «۷۰۲» و «۷۰۳» مباشرت، معاونت یا مشارکت نمایند، علاوه بر تحمل مجازات های مقرر، به انفصال موقت از یک سال تا پنج سال از خدمات دولتی محکوم خواهند شد.

## ۲-۲) عزل قاضی به دلیل قاچاق انسان

از جمله دیگر جرائمی که قابل انجام توسط کارکنان دولت و به خصوص قضات می باشد، قاچاق انسان است، عنصر مادی این جرم در ماده «۱» و «۲» قانون مبارزه با قاچاق انسان بیان شده است و در ماده «۳» و «۴» مجازات آن بیان شده است که ماده شماره «۴» مجازات کارمندان و قضات را اشاره نموده است. برای مثال، در ماده «۱» این قانون آمده است:

«قاچاق انسان عبارتست از: الف) خارج یا وارد ساختن و یا ترانزیت مجاز یا غیرمجاز فرد یا افراد از مرزهای کشور با اجبار و اکراه یا تهدید یا خدعه و نیرنگ و یا با سوءاستفاده از قدرت یا موقعیت خود یا سوءاستفاده از وضعیت فرد یا افراد یاد شده، به قصد فحشا یا برداشت اعضا و جوارح، بردگی و ازدواج. ب) تحویل گرفتن یا انتقال دادن یا مخفی نمودن یا فراهم ساختن موجبات اخفا فرد یا افراد موضوع بند الف) این ماده پس از عبور از مرز با همان مقصود».

همچنین ماده «۲» قانون مبارزه با قاچاق انسان افعالی که در حکم قاچاق هستند را بیان می دارد: مثلا در «ماده «۲» اعمال زیر در حکم «قاچاق انسان» محسوب می شود: الف) تشکیل یا اداره دسته یا گروه که هدف آن انجام امور موضوع ماده (۱) این قانون باشد؛ ب) عبور دادن (خارج یا وارد ساختن و یا ترانزیت)، حمل یا انتقال مجاز یا غیر مجاز فرد یا افراد به طور سازمان یافته برای فحشا یا سایر مقاصد موضوع ماده (۱) این قانون هرچند با رضایت آنان باشد؛ ج) عبور دادن (خارج یا وارد ساختن و یا ترانزیت)، حمل یا انتقال غیرمجاز افراد به قصد فحشا هرچند با رضایت آنان باشد».

در ماده «۴» قانون مبارزه با قاچاق انسان بیان شده است:

«هرگاه کارکنان دولت یا مؤسسات، شرکت ها و سازمان های وابسته به دولت و نیروهای مسلح یا مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی یا نهادهای انقلاب اسلامی یا به طور کلی کارکنان قوای سه گانه به نحوی از انحاء در جرائم موضوع این قانون دخالت داشته باشند، علاوه بر مجازات های مقرر در این قانون، با توجه به نقش مجرم به انفصال موقت یا دائم از خدمات محکوم خواهند شد». مطابق ماده فوق، اگر کارکنان دولت و کارکنان قوای سه گانه که قضاات از جمله کارکنان قوه قضائیه هستند، مرتکب این عمل شوند، یا در این کار دخالت داشته باشند، با توجه به نقش مجرم به انفصال موقت یا دائم از خدمات محکوم می شوند.

### ۲-۳) اسباب عزل قاضی در قانون نحوه نظارت بر رفتار قضاات

قانون نظارت بر رفتار قضاات مصوب ۱۳۹۰ / ۷ / ۱۷ مشتمل بر کلیات و پنج فصل و مجموعاً «۵۶» ماده می باشد. کارکرد این قانون همچنان که از نامش پیدا است، این است که اگر یک قاضی تخلفی یا این که جرمی مرتکب شد، با توجه به شخصیت قاضی، براساس قانون چه رفتاری باید با وی انجام شود؟ مراد ما از این قانون، بیان عواملی است که بر اساس این قانون موجب عزل یا انعزال قضاات می شود. مثلاً ماده «۱۳» قانون نظارت بر رفتار قضاات، مجازات های تخلف قضاات را بیان می دارد که در ذیل می آید:

۱) توبیخ کتبی بدون درج در سابقه خدمتی؛

۲) توبیخ کتبی با درج در سابقه خدمتی؛

- ۳) کسر حقوق ماهانه تا یک سوم از یک ماه تا شش ماه؛
  - ۴) کسر حقوق ماهانه تا یک سوم از شش ماه تا یک سال؛
  - ۵) کسر حقوق ماهانه تا یک سوم از یک سال تا دو سال؛
  - ۶) تنزل یک پایه قضائی و در مورد قضات نظامی تنزل یک درجه نظامی یا رتبه کارمندی؛
  - ۷) تنزل دو پایه قضائی و در مورد قضات نظامی تنزل دو درجه نظامی یا دو رتبه کارمندی؛
  - ۸) انفصال موقت از یک ماه تا شش ماه؛
  - ۹) انفصال موقت از شش ماه تا یک سال؛
  - ۱۰) خاتمه خدمت از طریق بازنشستگی با داشتن حداقل بیست و پنج سال سابقه و بازخرید خدمت در صورت داشتن کمتر از بیست و پنج سال سابقه؛
  - ۱۱) تبدیل به وضعیت اداری و در مورد قضات نظامی لغو ابلاغ قضائی و اعاده به یگان خدمتی
  - ۱۲) انفصال دائم از خدمت قضائی؛
  - ۱۳) انفصال دائم از خدمات دولتی».
- مواد «۱۴» الی «۱۷» تخلفات یا جرائمی که موجب مجازات انتظامی از قبیل عزل می شود، را بیان می کند موارد ۱۶ و ۱۷ قانون نظارت بر رفتار قضات است، قانون گذار در ماده بیان می کند:
- «مرتکبان هر یک از تخلفات زیر با توجه به اهمیت و شرایط ارتکاب، به یکی از مجازات های انتظامی درجه شش تا ده محکوم می شوند:
- ۱) سوء استفاده از اموال دولتی، عمومی و توقیفی؛
  - ۲) خودداری از اعتبار دادن به مفاد اسناد ثبتی بدون جهت قانونی؛
  - ۳) خودداری از پذیرش مستندات و لوایح طرفین و وکلاء آنان جهت ثبت و ضبط فوری در پرونده؛
  - ۴) خودداری غیرموجه از عزیمت به محل خدمت در موعد مقرر یا ترک خدمت بیش از سی روز؛
  - ۵) استنکاف از رسیدگی و امتناع از انجام وظایف قانونی؛
- برخلاف موارد ماده ۱۶ که در برخی از مواقع قاضی می تواند از مجازات درجه ۸ استفاده نماید، در ماده «۱۷» کلیه مجازات ها از زمره انفصال می باشد، در ماده «۱۷» قانون نظارت بر رفتار قضات آمده است:

«مرتکبان هر یک از تخلفات ذیل با توجه به اهمیت و شرایط ارتکاب، به یکی از مجازات های

انتظامی درجه هشت تا سیزده محکوم می شوند:

(۱) گزارش خلاف واقع و مغرضانه قضات نسبت به یکدیگر؛

(۲) اشتغال همزمان به مشاغل مذکور در اصل یکصد و چهل و یکم قانون اساسی یا کارشناسی

رسمی دادگستری، مترجمی رسمی، تصدی دفتر ازدواج، طلاق و اسناد رسمی و اشتغال به فعالیت های

تجاری موضوع ماده «۱» قانون تجارت؛

(۳) خارج کردن مستندات و لوایح طرفین از پرونده؛

(۴) خروج از بی طرفی در انجام وظایف قضائی؛

(۵) پذیرفتن هرگونه هدیه یا خدمت یا امتیاز غیرمتعارف به اعتبار جایگاه قضائی؛

(۶) رفتار خلاف شأن قضائی».

در تبصره ماده «۱۷» بیان شده است:

«رفتار خلاف شأن قضائی عبارت است از انجام هرگونه عملی که در قانون، جرم عمدی شناخته

می شود و یا خلاف عرف مسلم قضات است، به نحوی که قضات آن را مذموم بدانند».

#### ۲-۴) اسباب عزل در قانون تشدید مجازات مرتکبین اختلاس، ارتشاء و کلاه برداری

از جمله عوامل عزل قضات، انجام اختلاس ارتشاء و کلاه برداری است، که در این قسمت به

بحث و بررسی گرفته می شود.

##### ۱-۴-۲) اختلاس توسط مقام قضائی

یکی از مصادیق جرم خیانت در امانت جرم اختلاس می باشد که تأثیر زیادی بر سلامت اداری دارد.

در توضیح اختلاس می توان گفت اختلاس یکی از تعدیّات کارمندان دولت و مأموران به خدمات

عمومی است که به دلیل انجام وظیفه نسبت به اموال و وجوه عمومی و بیت المال یا متعلق به اشخاصی که به

آنها سپرده شده است، مرتکب می شوند.

مطابق ماده «۵» قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاه برداری:



«هر یک از کارمندان و کارکنان ادارات و سازمان ها یا شوراهای و یا شهرداری ها و مؤسسات و شرکت های دولتی و یا وابسته به دولت و یا نهادهای انقلابی و دیوان محاسبات و مؤسساتی که به کمک مستمر دولت اداره می شوند و یا دارندگان پایه قضائی و به طور کلی قوای سه گانه و همچنین نیروهای مسلح و مأمورین به خدمات عمومی اعم از رسمی یا غیررسمی وجوه یا مطالبات یا حواله ها یا سهام و اسناد و اوراق بهادار و یا سایر اموال متعلق به هریک از سازمان ها و «مؤسسات فوق الذکر و یا اشخاص را که بر حسب وظیفه به آنها سپرده شده است به نفع خود یا دیگری برداشت و تصاحب نماید مختلس محسوب و ... مجازات خواهد شد».

نکته دیگری که در این ماده وجود دارد، تصریح به دارندگان پایه قضایی است. بر این اساس، مجازات مختلس به شرح زیر می باشد:

اگر میزان اختلاس تا پنجاه هزار ریال باشد، مرتکب به شش ماه تا سه سال حبس و شش ماه تا سه سال انفصال موقت و هرگاه بیش از این مبلغ باشد به دو تا ده سال حبس و انفصال دائم از خدمات دولتی و در هر مورد علاوه بر رد وجه یا مال مورد اختلاس به جزای نقدی معادل دو برابر آن محکوم می شود. مطابق تبصره «۱» این ماده، «۵» اگر کارمند عمداً اتلاف مال به وی سپرده شده را نماید، مرتکب علاوه بر ضمان به مجازات اختلاس محکوم می شود.

همچنین مطابق تبصره «۲» این ماده «۵» چنانچه عمل اختلاس توأم با جعل سند و نظائر آن باشد در صورتی که میزان اختلاس تا پنجاه هزار ریال باشد، مرتکب به «۲» تا «۵» سال حبس و یک تا «۵» سال انفصال موقت و هرگاه بیش از این مبلغ باشد به «۷» تا ده سال حبس و انفصال دائم از خدمات دولتی و در هر دو مورد علاوه بر رد وجه یا مال مورد اختلاس به جزای نقدی معادل دو برابر آن محکوم می شود.

همچنین بر اساس تبصره «۳» این ماده، «۵» اگر مرتکب اختلاس قبل از صدور کیفرخواست تمام وجه یا مال مورد اختلاس را مسترد نماید، دادگاه او را از تمام یا قسمتی از جزای نقدی معاف می نماید و اجرای مجازات حبس را معلق ولی حکم انفصال درباره او اجراء خواهد شد.

بر اساس تبصره «۴» این ماده «۵» حداقل نصاب مبالغ مذکور در جرائم اختلاس از حیث تعیین مجازات یا صلاحیت محاکم اعم از این است که جرم دفعتاً واحده یا به دفعات واقع شده و جمع مبلغ مورد اختلاس بالغ بر نصاب مزبور باشد.

همچنین بر اساس تبصره ۵ ماده ۵ قانون تشدید، هرگاه میزان اختلاس زائد بر صد هزار ریال باشد، در صورت وجود دلائل کافی، صدور قرار بازداشت موقت به مدت یک ماه الزامی است و این قرار در هیچ‌یک از مراحل رسیدگی قابل تبدیل نخواهد بود.

همچنین وزیر دستگاه می‌تواند پس از پایان مدت بازداشت موقت، کارمند را تا پایان رسیدگی و تعیین تکلیف نهایی وی از خدمت تعلیق کند. به ایام تعلیق مذکور در هیچ حالت هیچ‌گونه حقوق و مزایایی تعلق نخواهد گرفت.

و در نهایت بر اساس تبصره «۶» ماده «۵» قانون تشدید مجازات مرتکبین اختلاس ارتشا و کلاهبرداری، در کلیه موارد مذکور در بالا در صورت وجود جهات تخفیف دادگاه مکلف به رعایت مقررات تبصره یک ماده «۱» از لحاظ حداقل حبس و نیز بنا به مورد حداقل انفصال موقت و یا انفصال دائم خواهد بود.

### ۲-۴-۲) اخذ رشوه توسط مقام قضائی

در دین اسلام رشوه‌دهنده و رشوه‌گیرنده بشدت محکوم و مستحق آتش معرفی شده و پولی که از این راه تحصیل می‌شود، حرام و ناروا است. (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۴۰، ص ۱۳۱).

عنصر قانونی این جرم، ماده «۳» قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری است. در ماده فوق ذکر شده است:

«هر یک از مستخدمین و مأموران دولتی اعم از قضائی و اداری یا شوراها یا شهرداری ها یا نهادهای انقلابی و به طور کلی قوای سه گانه و همچنین نیروهای مسلح یا شرکت های دولتی یا سازمان های دولتی وابسته به دولت و یا مأمورین به خدمات عمومی خواه رسمی یا غیررسمی برای انجام دادن یا انجام ندادن امری که مربوط به سازمان های مزبور می‌باشد، وجه یا مال یا سند پرداخت وجه یا تسلیم مالی را مستقیماً «یا غیر مستقیم قبول نماید در حکم مرتشی است؛ اعم از این که امر مذکور مربوط به وظائف آنها بوده و یا آن که

مربوط به مأمور دیگری در آن سازمان باشد؛ خواه آن کار را انجام داده یا نداده و انجام آن بر طبق حقانیت و وظیفه بوده یا نبوده باشد و یا آن که در انجام یا عدم انجام آن مؤثر بوده یا نبوده باشد» و عنصر مادی این جرم، عبارت است از دادن یا قبول کردن وجه، مال و نیز انجام معاملات صوری یا مبالغ غیر واقعی (گلدوزیان، محشای قانون مجازات اسلامی، ص ۵۲۴).

چند نکته مهم در ماده مذکور وجود دارد:

الف) کارمند مورد نظر باید وجه یا مال یا سند را اخذ نماید و صرف پذیرش پیشنهاد باعث تحقق جرم نمی شود.

ب) با توجه به قیود موجود در ماده، «مستقیم یا غیر مستقیم» لازم نیست مال به خود مرتشی داده شود، بلکه مهم به دست وی رسیدن است، (همان، ص ۵۲۵).

ج) این است که انحاء مختلف اخذ از ماده استنباط می شود. همچنین به نظر می رسد که مال به هر طریقی به کارمند برسد، وی ارتشاء نموده است، (همان).

با توجه به مطالب فوق، در مورد شخص قاضی چنین به نظر می رسد که اگر شخص قاضی مستقیم یا غیرمستقیم، مال، وجه، حق یا هر چیزی که عرفاً دارای ارزش است را دریافت کند، مرتشی محسوب خواهد شد.

بنابر این، بر اساس ماده «۳» قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و کلاهبرداری مجازات مرتکبین به شرح زیر است:

«در صورتی که قیمت مال یا وجه مأخوذ بیش از بیست هزار ریال نباشد، به انفصال موقت از شش ماه تا سه سال و چنانچه مرتکب در مرتبه مدیر کل یا هم‌تراز مدیر کل یا بالاتر باشد، به انفصال دائم از مشاغل دولتی محکوم خواهد شد و بیش از این مبلغ تا دویست هزار ریال از یک سال تا سه سال حبس و جزای نقدی معادل قیمت مال یا وجه مأخوذ و انفصال موقت از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد و چنانچه مرتکب در مرتبه مدیر کل یا هم‌تراز مدیر کل یا بالاتر باشد، به جای انفصال موقت به انفصال دائم از مشاغل دولتی محکوم خواهد شد. در صورتی که قیمت مال یا وجه مأخوذ بیش از دویست هزار ریال تا یک میلیون ریال باشد، مجازات مرتکب دو تا پنج سال حبس به علاوه جزای نقدی معادل قیمت مال یا وجه مأخوذ و

انفصال دائم از خدمات دولتی و تا ۷۴ ضربه شلاق خواهد بود و چنانچه مرتکب در مرتبه پایین‌تر از مدیر کل یا هم‌تراز آن باشد، به جای انفصال دائم به انفصال موقت از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد. در صورتی که قیمت مال یا وجه مأخوذ بیش از یک میلیون ریال باشد، مجازات مرتکب پنج تا ده سال حبس به علاوه جزای نقدی معادل قیمت مال یا وجه مأخوذ و انفصال دائم از خدمات دولتی و تا ۷۴ ضربه شلاق خواهد بود و چنانچه مرتکب در مرتبه پایین‌تر از مدیر کل یا هم‌تراز آن باشد، به جای انفصال دائم به انفصال موقت از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد.

بر اساس تبصره «۴» ماده «۳» قانون تشدید مجازات، اگر میزان رشوه بیش از مبلغ دویست هزار ریال باشد، در صورت وجود دلایل کافی، صدور قرار بازداشت موقت به مدت یک ماه الزامی است و این قرار در هیچ‌یک از مراحل رسیدگی قابل تبدیل نخواهد بود. همچنین وزیر دستگاه می‌تواند پس از پایان مدت بازداشت موقت کارمند را تا پایان رسیدگی و تعیین تکلیف نهایی وی از خدمت تعلیق کند. به ایام تعلیق مذکور در هیچ حالت، هیچگونه حقوق و مزایایی تعلق نخواهد گرفت.

در نهایت مطابق تبصره «۵» ماده «۳»، در هر مورد از موارد ارتشاء هرگاه راشی قبل از کشف جرم مأمورین را از وقوع بزه آگاه سازد، از تعزیر مالی معاف خواهد شد و در مورد امتیاز طبق مقررات عمل می‌شود و چنانچه راشی در ضمن تعقیب با اقرار خود موجبات تسهیل تعقیب مرتشی را فراهم نماید تا نصف مالی که به عنوان رشوه پرداخته است به وی بازگردانده می‌شود و امتیاز لغو می‌گردد.

### ۳-۴-۲) کلاه برداری توسط مقام قضائی

کلاهبرداری یا احتیال و یا Fraud به بردن مال دیگری از طریق توسلِ توأم با سوء نیت به وسائل متقابلانه گویند. این مفهوم در ماده ۱ قانون تشدید مجازات مرتکبین اختلاس، ارتشاء و کلاهبرداری به وضوح بیان شده است، (آقایی نیا، حسین، رستمی، هادی؛ جرائم علیه اموال و مالکیت، ص ۳۵).

بر اساس ماده «۱» قانون تشدید مجازات مرتکبان اختلاس، ارتشاء، کلاهبرداری که می‌گوید:

«یا مرتکب از کارکنان دولت یا مؤسسات و سازمان‌های دولتی یا وابسته به دولت یا شهرداری‌ها یا نهادهای انقلابی و یا به طور کلی از قوای سه‌گانه و همچنین نیروهای مسلح و مأمورین به خدمت عمومی

باشد، علاوه بر رد اصل مال به صاحبش به حبس از «۲» تا ده سال و انفصال ابد از خدمات دولتی و پرداخت جزای نقدی معادل مالی که اخذ کرده است محکوم می‌شود».

و از آنجا که قُضات نیز کارمند دولت محسوب می‌گردند، اگر مرتکب جرم کلاهبرداری گردند، علاوه بر رد اصل مال و حبس به مجازات انفصال دائم نیز محکوم خواهند شد.

### نتیجه

تحقیقات و بررسی های صورت گرفته روشن می‌سازد که در قوانین موضوعه مواد متعددی وجود دارد که دلالت بر عزل قاضی می‌کند. مطابق قوانین، قاضی به دلیل سلب آزادی اشخاص، توقیف یا بازداشت غیرقانونی، سوء استفاده از مقام، عدم رسیدگی به تظلم خواهی، اختلاس، ارتشاء و کلاهبرداری، وارد کردن مشروبات الکلی، قاچاق انسان و مواردی که قانون نحوه نظارت که بر رفتار قضاوت وجود دارد، قاضی از منصب قضاوت عزل می‌گردد، کارکرد قانون نظارت بر رفتار قضاوت مصوب ۱۳۹۰ /۷ /۱۷ که مجموعاً مشتمل بر «۵۶» ماده می‌باشد، همان گونه که از نامش پیدا است، این است که در صورتی که قاضی تخلفی یا این که جرمی مرتکب شود، از منصب و مقام قضاوت عزل می‌شود. از این رو، بر اساس قوانین موضوعه قاضی مکلف است که از هرگونه رفتاری که خلاف شأن منصب قضاوت است، دوری کند، زیرا انجام هرگونه عملی که در قانون، جرم عمدی شناخته شده و یا خلاف عرف مسلم قضاوت باشد، به نحوی که قُضات آن را مذموم بدانند، موجب عزل قاضی از منصب قضاوت می‌شود.

### فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، ۵ جلدی، المكتبة العلمیة، بیروت، ۱۳۹۹ق.
۳. ابن منظور، ابو الفضل، جمال الدین، محمد بن مکرّم، لسان العرب، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع، دار صادر، بیروت، چ سوم، ۱۴۱۴ ق.

۴. اصفهانی، فاضل هندی، محمد بن حسن، کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، اول، ۱۴۱۶ ق.
۵. آیین نامه نحوه جذب، گزینش و کار آموزی داوطلبان تصدی امر قضاء و استخدام قضات مصوب ۱۳۹۲/۲/۲۶
۶. دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، القضاء و الشهادات، در یک جلد، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، قم، اول، ۱۴۱۵ ق.
۷. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، دانشگاه تهران، تهران، چ دوم، ۱۳۳۷ ش.
۸. صاحب، اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، ۱۱ جلد، عالم الکتب، بیروت، اول، ۱۴۱۴ ق.
۹. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، مؤسسه المعارف الإسلامیه، قم، اول، ۱۴۱۳ ق.
۱۰. عمید، حسن، فرهنگ عمید جیبی، میلاد نور، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۹ ش.
۱۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ۹ جلد، هجرت، قم، ۱۴۰۹ ق.
۱۲. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۶۸ ش.
۱۳. قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ ش.
۱۴. قانون مجازات اسلامی، کتاب پنجم (تعزیرات)، مصوب ۱۳۷۵ ش.
۱۵. قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲ ش.
۱۶. قانون مدنی، مصوب ۱۳۰۷/۰۲/۱۸ ش.
۱۷. قانون نظارت بر رفتار قضات، مصوب ۱۳۹۰/۰۷/۱۷ ش.
۱۸. قانون وظایف و اختیارات قضات، مصوب ۱۳۷۱/۱۲/۹ ش.
۱۹. مشکینی، میرزا علی، مصطلحات الفقه، بی نا، بی جا، بی تا.

۲۰. مکارم شیرازی، ناصر، ترجمه قرآن، دار القرآن الکریم، (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی)،

چاپ دوم، قم، ۱۳۷۳ ش.

۲۱. النجفی الجواهری، الشیخ محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت، ۱۳۶۲ ش.

۲۲. یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروة الوثقی (المحشی)، ۵ جلد، دفتر انتشارات اسلامی، قم، اول،

۱۴۱۹ ق.